

# اگر می توانستم

گردآوری: علی اصغر جعفریان



اگر می توانستم یک بار دیگر به دنیا بیایم:  
 ✓ کمتر حرف می زدم و بیشتر گوش می کردم.  
 ✓ دوستانم را برای صرف غذا به خانه دعوت می کردم، حتی اگر فرش خانه ام کثیف و لکه دار بود و یا کاناپه ام ساییده و فرسوده شده بود.  
 ✓ در سالن پذیرایی ام ذرت بو داده می جویدم و اگر کسی می خواست آتش شومینه را روشن کند، نگران کثیفی خانه ام نمی شدم.  
 ✓ پای صحبت های پدر بزرگم می نشستم تا خاطرات جوانی اش را برایم تعریف کند و در یک شب زیبای تابستانی پنجره های اتاق را نمی بستم تا آرایش موهایم به هم نخورد. شمع هایی را که به شکل گل رز هستند و مدت ها روی میز جا خوش کرده اند روشن می کردم و به نور زیبای آن ها خیره می شدم.  
 ✓ با فرزندانم روی چمن می نشستیم، بدون آن که نگران لکه های سبزی شوم که روی لباسم نقش می بندند.  
 ✓ با تماشای تلویزیون کمتر اشک می ریختم و قهقهه خنده سر می دادم و با دیدن زندگی بیشتر می خندیدم.  
 ✓ هر وقت که احساس کسالت می کردم، در رخت خواب می ماندم و از این که آن روز را کار نکردم، فکر نمی کردم دنیا به آخر رسیده است.  
 ✓ هرگز چیزی را نمی خریدم فقط به این خاطر که به آن احتیاج دارم و یا این که ضمانت آن بیشتر است.  
 ✓ وقتی که فرزندانم با شور و حرارت مرا در آغوش می کشیدند، هرگز به آن ها نمی گفتم: بسه دیگه، حالا بروید پیش از غذا خوردن دست های تان را بشویید، بلکه به آن ها می گفتم دوستان دارم.  
 ✓ اما اگر شانسی یک دوباره به من داده می شد، هر دقیقه آن را متوقف می کردم، آن را به دقت می دیدم، به آن حیات می دادم و هرگز آن را بیهوده از دست نمی دادم.